



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم

این هفته را با روایت از امام رضا علیه السلام شروع می‌کنیم. حضرت می‌فرمایند: «لَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَكُونَ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ سُنَّةٌ مِنْ رَبِّهِ وَ سُنَّةٌ مِنْ نَبِيِّهِ.»^۱ . مومن، مومن نیست تا زمانی که این سه خصلت را داشته باشد، سنتی از پروردگار خود و سنتی از نبی خود و سنتی از ولی خود. یعنی مومن باید از رب و نبی و ولی خود یاد بگیرد و تا زمانی که این سه صفت در او نباشد، مومن نیست.

«فَأَمَّا السُّنَّةُ مِنْ رَبِّهِ فَكَيْتَمَانٌ سِرِّهِ» اما سنتی که از پروردگارش باید در او شکل بگیرد کتمان سِر است باید راز نگاه‌دار باشد. خداوند سرها و عیب و ایرادها را مخفی نگه می‌دارد. تا این صفت در فرد نباشد مومن نیست. انسان باید دنبال این باشد که کسی عیب و سِرّ کسی را نفهمد. باید دنبال کتمان سِرّ باشد تا کسی سِرّ دیگران را نفهمد. انسان همه چیز را همه جا تعریف نکند اگر چیزی را برای کسی تعریف می‌کند لازم بداند آن را تعریف کند.

«وَأَمَّا السُّنَّةُ مِنْ نَبِيِّهِ فَمُدَارَاةُ النَّاسِ» آن سنتی که باید از پیامبر یاد بگیریم مدارا کردن با مردم است. اگر رعایت‌های پیامبر را در تاریخ بررسی کنیم مداراهای پیامبر عجیب و غریب است. فقط آن چیزهایی که مربوط به حکم خدا بود پیامبر مدارا نمی‌کردند ولی چیزهایی که مربوط به خودشان و یا زندگی ایشان بود مدارا می‌کردند. انسان باید در ارتباط با مردم اهل مدارا باشد نه اهل گرفتن حق.

«وَأَمَّا السُّنَّةُ مِنْ وَليِّهِ فَالصَّبْرُ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ» سنتی هم که از ولی الهی باید در فرد باشد صبر است، صبر در مصیبت‌ها سختی‌ها فشارها است. این مشکلات باعث نشود که انسان دلسرد شود.

سوره مبارکه کافرون:

هفته گذشته کلیاتی از سوره کافرون را مطرح کردیم.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ (۱) لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ (۲)

وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ (۳) وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ (۴)

وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ (۵) لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينِ (۶)

- امر به ابراز در سوره مبارکه کافرون به طور خاص در مقابل مخاطب مشخص (کافران) است. درحالیکه در سه سوره توحید و فلق و ناس اینگونه نیست.
- در این سوره مبارکه یک اتفاق به خصوص می‌افتد و آن مرزبندی است که به صورت صفر و صدی رخ می‌دهد. در این سوره طیف‌ها برداشته شده است. چون در سوره‌های مختلف طیف‌بندی داریم مثلا در آیاتی اهل ایمان را خداوند امر به ایمان و اهل

^۱ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۴۱



تقوا را امر به تقوا می‌کند که طیف‌بندی از اهل ایمان و تقوا بیان می‌کند. در قرآن طیف زیاد داریم ولی سوره کافرون بی‌طیف است. این سوره در زندگی بسیار کاربردی است.

- پیامبر می‌فرماید «ای کافران من خدایان شما را عبادت نمی‌کنم.» هر کسی در زندگی خود خدایانی دارد. مرزی در سوره مشخص می‌شود که معلوم می‌کند از کجا پیامبر و خدا هستند و کجا کافران هستند.
- در آیه «وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ» موضوع جمله «شما» است و این «انتم» را در ادامه معلوم می‌کند. در ادامه تاکید بیشتری می‌کند. ما در قرآن آیات تکراری نداریم و هر آیه‌ای به واسطه آیات قبل و بعد معنای متفاوتی دارد حتی اگر شبیه به آیات دیگر باشد. در آیه دوم پیامبر عبودیت خود را معرفی می‌کند در اینجا خودش را معرفی می‌کند و می‌فرماید «من پرستنده چیزی که شما از قبل پرستید نیستیم» با این وضعیت که من اینطور نیستم شما همچنان پرستنده آنچه من می‌پرستم نیستید.
- این مرز کجاست؟ این مرز «خدای پیامبر» است. پیامبر خدایی را می‌پرستد که کافران خدای دیگری را می‌پرستند و نمی‌توانند خدای پیامبر را بپرستند و پیامبر هم به هیچ وجه خدای کافران را نمی‌پرستد.
- سوره کافران سوره ابراز این موضوع است و به همین دلیل سوره کافرون را سوره «ابراز براءت» می‌نامند. در این سوره پیامبر به همه کافران می‌فرماید «من با شما فرق می‌کنم و خدای من هم با خدای شما فرق دارد.» بحث سوره «عبودیت و پرستش» است و براءت از پرستش غیر خدای پیامبر را مطرح می‌کند. پیامبر خدایی دارد و غیر پیامبر خدای دیگری دارد. سوره به پیامبر امر کرده است که مشخصاً کافران را خطاب قرار دهد و از آنها ابراز براءت کند.
- چیزی که موضوع را شفاف‌تر می‌کند آیه آخر است. آیه آخر می‌فرماید «دین شما برای خودتان است.» فقط! چون «لکم» مقدم شده است و حصر هم دارد یعنی به این صورت بوده که «دینکم لکم» یکی مبتدا و دیگری خبر است. و این خبر، خبر مقدم شده است که حصر را نشان می‌دهد.
- دین هم خضوع انقیاد در برابر برنامه و مقررات معین است. در ریشه عبد هم غایت تذلل در قبال یک مولایی است. نسبت دین و عبودیت هم این است که انسان خضوع و انقیاد در مقابل برنامه‌ی مولایی که او را می‌پرستد، است.
- پیامبر به کافران می‌فرماید شما دین خودتان را دارید و من هم دین خودم را دارم. روش و برنامه زندگی من با روش و برنامه زندگی شما متفاوت است.
- «انقیاد» یعنی خود را به قید در آوردن و این یعنی من محدودیت‌های چیزی را می‌پذیریم و زیر بار آن می‌روم.
- بحث براءت و جایگاه آن در زندگی مهم است. نکته ظریفی که در این سوره وجود دارد این است که خطاب این سوره عمومی نیست. علامه طباطبایی در المیزان می‌فرمایند در این سوره به طور مشخص سران مکه مورد خطاب هستند یعنی از کسی براءت می‌جوئید که بالا دستی و از سران است و از مردم کوچه و بازار براءت نیست از کسانی که این جریان شیطانی را در عالم ایجاد می‌کنند باید براءت جست. انسان باید بداند که مرز خدا است.
- ولایت الله وضعیتی است که انسان در حال خروج از ظلمات به سمت نور است و اگر انسان در هر قدم از این ظلمات خارج نشود یعنی تحت ولایت الله نیست. برای اینکه بفهمیم انسان‌های که کار خوب می‌کنند چه مسلمان و چه غیرمسلمان تحت ولایت الله هستند یا خیر بر مبنای سوره بقره انسان باید از ظلمات به نور برود. یعنی اگر انسانی که کارهای خوب می‌کند قدم به قدم از ظلمات به سمت نور برود یعنی تحت ولایت الله است ولی اگر این فرد با وجود انجام کارهای خوب از ظلمات به سمت نور نرود این فرد تحت ولایت الله نخواهد بود.
- اینکه «انسان فطرتا خوبی را می‌فهمد» در کل درست است ولی باید دقت داشت که انسان در مرتبه اول رشد طیب‌گزین است و طیب یک قابلیت سازگار با فطرت است و در واقع خوب و بد فطری است ولی ممکن است انسان‌ها دوره یک خود را به طور کامل



نگذرانند. مثلاً انسان فطرتاً تمایل به پوشیدگی دارند ولی در جامعه‌ای که از ابتدا این موضوع رعایت نشده باشد فطرت به راحتی از بین می‌رود. یعنی این طور می‌شود که اگر شما بچه‌ها را در کودکی برهنه بگردانید وقتی بزرگ می‌شود پوشیدگی برای او اهمیتی ندارد. بنابراین می‌شود فطرت را از بین برد.

- کار خوب با کار خیر متفاوت است چون کار خیر بر مبنای اولویت‌های و حکم خدا است و کار خوب ممکن است تنها ظاهر خوبی داشته باشد که به درد کسی هم نخورد. مبنای این است که چیزی به درد انسان واقعا می‌خورد که ماندگار باشد یعنی چیز به درد بخور چیزی است که به درد آخرت بخورد و اگر چیزی به درد آخرت نخورد به درد نمی‌خورد. این روایت معروفی است که در کتب مدرسه نیز آمده است، امیرالمومنین می‌فرماید «الدنيا خُلقت لغيرها و لم تخلق لنفسها» دنیا برای خودش نیست و خودش به تنهایی به درد نمی‌خورد و دنیا را برای چیز دیگری درست شده و دنیا به درد آخرت می‌خورد. دنیا برای این است که مزرعه آخرت باشد. کار و چیزی که به درد آخرت نخورد کلاً به درد نخور است. مثلاً من نیاز به شادی دارم اگر این شادی به درد آخرت نخورد کلاً به درد نمی‌خورد. پس به درد به خور بودن چیزی است که برای آخرت انسان باشد. آخرت بعدا نیست و بهتر بگوییم، آخرت دنیا نیست و چیز دنیایی نیست. آخرت مربوط به ثابت و حقیقت است.
- عبودیت را پیامبر در سوره کافران از هم جدا کرده است. عبودیت کافران و عبودیت پیامبر، نمود عینی آن دین است سوره کافرون دین پیامبر و دین کافران را از هم جدا کرده است.
- بر مبنای این سوره با سران کفر نمی‌شود جمع شد. ما به عنوان ناظر سوره باید بفهمیم و از سوره استفاده کنیم. ما از این سوره مرز می‌فهمیم و این خط را ترسیم می‌کنیم. به واسطه براهتی که پیامبر از کفار ابراز می‌کند یک خط مشخص می‌شود. جای این خط عبودیت ما ابد پیامبر است. آدم‌های زیادی که مخاطب این سوره نیستند برخی با پیامبر هستند و برخی با کافران هستند ما با آنها کاری نداریم. هر کسی می‌خواهد تکلیف خود را مشخص کند، مرز مشخص شده است. دین پیامبر و کافران تباین دارد و اشتراک ندارد. این خلط بحث‌هایی که به وجود می‌آید درست نیست مثل اینکه ما مباحث و اعتقادات خود را داریم و شما هم اعتقادات خود را دارید که در واقع و براساس سوره کافرون اینطور نیست. مرز حق از باطل جدا کن در سوره کافرون تباین دین پیامبر و دین کافران است. این طور نیست که دین پیامبر و دین کافران اشتراک داشته باشد. چیزی که باعث می‌شود اینها هیچ اشتراکی با هم نداشته باشد «و لَأَنْتُمْ عِبْدُونَ مَا أَعْبُدُ (۳) وَ لَأَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ (۴) وَ لَأَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ (۵)» است و به خاطر اینکه شما ای کفار کارهایی که می‌کنید ولو اینکه در ظاهر شبیه به کارهای من باشد شما خدای دیگری را می‌پرستید. برنامه‌ای که در مقابل آن خضوع و انقیاد دارید از کجا آورده‌اید و چه کسی به شما این برنامه را داده است. برنامه خودت را خودت تهیه کردی یا نظام طاغوت این برنامه را برای تو تنظیم کرده است؟ پس خدای تو طاغوت است دین تو هم دین طاغوت است. حالت دیگری وجود ندارد من یا خدای پیامبر را می‌پرستم یا خدای پیامبر را نمی‌پرستم. دین من یا دین پیامبر است یا دین پیامبر نیست. مسئله پذیرفتن است که اگر می‌خواهید این نظام و این دین را، پس نباید تحت ولایت طاغوت و ولایت غیرالله پذیرفته باشید یعنی باید آرزوی نابودی طاغوت را داشته باشید. حالا اگر کتب رشد را مطالعه کنید بالاترین مراتب رشد ولایت است و آن مرتبه‌ای از رشد است که رشد به واسطه آن اتفاق می‌افتد و اگر ولایت الله در جامعه جاری نشود رشد محقق نمی‌شود چون تنها تحت ولایت الله رشد محقق می‌شود. تشکیل حکومت دینی و الهی بالاترین اولویت را در مسائل دارد یعنی خیلی می‌ارزد. خداوند وقتی انسان را خلق کرد این ریسک را کرد. ملائکه عقل محض هستند و زمانی که خداوند می‌فرماید که موجودی با قابلیت‌ها و توان‌های خدایی را در زمین قرار خواهم داد. در زمینی که محدودیت دارد و کسی با توان‌های خدایی در زمین و محدودیت آن برای ملائکه عجیب است می‌گویند آیا کسی را می‌گذاری که فساد کند با وجود اینکه ما تقدیس و تسبیح می‌کنیم ولی خداوند می‌فرماید من می‌دانم که چه می‌کنم.



- حکومت دینی واقعا می‌ارزد حکومت دینی غایت و آرمان الهی است و می‌ارزد. ولی خوب اشکالات زیادی وجود دارد که باید اصلاح شود به این صورت که انسان‌ها اصلاح شوند.
- ظواهر ملاک نیست و ملاک پرستش خدا است. یعنی شما طبق چه مقرراتی زندگی می‌کنید مقرراتی که خدا به من داده است یا مقررات طاغوت. واقعاً سوره کافرون یک مرزبندی دقیق می‌کند خدا و دین پیامبر در مقابل خدا و دین کفار و هر کسی در دین پیامبر باشد خدای پیامبر را می‌پرستد و هر کسی در دین کفار است خدای کفار را می‌پرستد.

تکلیف این هفته:

سعی کنیم براساس سوره کافرون زندگی کنیم یعنی مطابق سنت پیامبر رفتار کنیم مثلاً مطابق رفتار پیامبر مسواک بزنیم یا چراغ خانه خود را مطابق سنت پیامبر روشن کنیم. باید دین را شناخت و سعی کرد طبق آن عمل کنیم. این هفته دقت کنیم سیستم برائت ما چگونه است. در جزوه فهم قرآن اول دبستان، محور سوره کافرون ابراز جداسازانه است و یعنی مرزبندی انجام می‌شود. کافر کسی است که وقتی با حق مواجه می‌شود طوری رفتار می‌کند که انگار چیزی ندیده است و یا وقتی با آن مواجه می‌شود نسبت به آن موضع می‌گیرد. وقتی کفر در سطحی می‌آید که با اصول برخورد می‌کند کفر اصلی است مثلاً نسبت به خدا و دین بی‌اعتنایی می‌کند این کفر اصلی است. این که من یک کار درستی را می‌دانم درست است ولی طوری رفتار می‌کنم که انگار اینطور نیست یک مرتبه‌ای از کفر است. انسان نسبت به عیوب خود احساس بدی دارد و نیاز دارد که حال خوبی داشته باشد شیطان یک پیشنهاد برای انسان دارد و آن هم این است که عیب تو که خیلی بد هم نیست ببین بقیه چه کارهای بدتری می‌کنند. می‌پذیریم که انقدر هم که من خودم را ناراحت می‌کردم بد نیستیم اگر کسی این حرف را به انسان بزند ابزار دست شیطان شده است و وسواس خناس شده است. راه علاج این است که عیب خود را از همه دیگران مخفی کنیم ولی در خلوت خود با خدا به عیب خود اعتراف کنیم و از عیب خود اعلام برائت کنیم و از خدا بخواهیم این عیب برطرف شود. احساس انسان در مقابل عیب‌ها و آشکاری آن برای دیگران مثل برهنه شدن باشد و آن را بپوشاند و در مقابل خداوند به آن اعتراف کند. انسان عیوب خود را توجیه نکند خدا به انسان کمک می‌کند و آن را برطرف می‌کند. می‌پذیریم که گناهان ما بزرگ است ولی خداوند می‌بخشد و خداوند عیوب ما را پاک می‌کند.

خیرگزینی:

مطابق هفته گذشته بخشی از جلسه را به فرآیند خیر اختصاص می‌دهیم و این هفته در رابطه با مولفه تفصیل بحث را پیش می‌بریم. فصل تفصیل در کتاب فرآیند خیر قابلیت تبدیل شدن به چیزهای مختلف مثل کتب کار و مهارتی، کتب موضوعی در رابطه با مباحث روش زندگی و موارد دیگر دارد. به نظرم می‌رسد به فصل تفصیل نگاهی داشته باشیم. کتاب با فاتحه شروع می‌شود و در ادامه مولفه‌های فرآیند خیر را بررسی می‌کند و در نهایت خاتمه دارد که مباحث کتاب را جمع‌بندی می‌کند. فصل تفصیل ۹ قسمت شده است که معنای تفصیل بخش اول است و در ادامه در رابطه با شیوه‌های تفصیل به صورت اجمالی صحبت کرده است. جایگاه تفصیل را در خیر توضیح داده است. بخش چهارم فصل با عنوان «مشورت نصرتی برای تفصیل» بیان شده است یعنی یکی از مواردی که تفصیل را به صورت جدی در انسان فعال می‌کند مشورت است. «شیوه‌های تفصیل در خیر به صورت کلی و جزئی» بخش بعدی است که کمی مفصل‌تر است. بخش ششم «رویه تکامل تفصیل در انسان و جامعه» و بخش هفتم «مراحل تفصیل در مراحل بلوغ انسان» و بخش هشتم «تفصیل خیر در مراحل بلوغ انسان» را بیان کرده است و بخش نهم «مهارت‌های تفصیل خیر



در مراحل بلوغ» بیان کرده است. به نظرم اگر ما بخش تفصیل را در جلسات ختم مفهومی بخوانیم، مفید باشد. هر جلسه چند صفحه از بخش تفصیل با هم بخوانیم. بخش اول معنای تفصیل از کتاب فرآیند خیر.

هر چیزی که یک احکامی دارد و اگر آن را جزء جزء کنید تفصیل می‌شود. جدا شدنی که باعث می‌شود یک چیز در خود جدا جدا شود. حتما در تفصیل یک امر واحدی وجود دارد و آن امر واحد احکام آن موضوع است و همه این جدا شدن‌ها برای بیان آن امر واحد می‌باشد. هدف تفصیل تبیین یک احکامی است. خود این موضوع به تفصیل در امور زندگی خود کمک می‌کند. در واقع باید احکام باشد تا تفصیل هم داشته باشد.

برای جلسه بعد به شیوه های تفصیل نگاهی بیاندازید.

«اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم»